



RESEARCH ARTICLE

Policy Learning, Models and Tools

Ali khajehnaieni^{ID}

Assistant Professor of Public Policy, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: naieniali@atu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101198>

Received: 7 May 2024
Accepted: 23 September 2024

ABSTRACT

The main question related to the research on the policy process is “where does policy come from?” In response to this question, various theories have emerged under the study of public policy. One of these frameworks is policy learning. This research aims to examine different frameworks and models of policy learning and explain the factors affecting policy learning. Accordingly, while listing different definitions in this field, different models of policy learning that are based on the role of individual and collective components and the effects of various factors such as the nature of the policy problem, the type of learning actors and their understanding of the problem, the type of individual processing, the existence of professional communities, etc. are examined.

Keywords: Policy Process, Policy Learning, Policy Frameworks, Models.

Citation: khajehnaieni, Ali (2025). Policy Learning, Models and Tools. *Iranian Journal of Public Policy*, 11 (1), 175-187.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101198>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

یادگیری سیاستی، مدل‌ها و ابزارها

علی خواجه نائینی 

استادیار سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: naieniali@atu.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101198>

تاریخ دریافت: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: ۲ مهر ۱۴۰۳

چکیده

سؤال اصلی مرتبط با پژوهشهای «فرایند سیاستی» این است که «سیاست از کجا آمده است؟». در پاسخ به این سؤال، نظریه‌های مختلفی ذیل مطالعات سیاست عمومی پدید آمده است. یکی از این چارچوب‌ها، «یادگیری سیاستی» است. این پژوهش قصد دارد تا به بررسی مدل‌های مختلف یادگیری سیاستی پرداخته و عوامل مؤثر در یادگیری سیاستی را شرح دهد. بر این اساس، ضمن برشمردن تعاریف مختلف، مدل‌های مختلف یادگیری سیاستی که مبتنی بر نقش مؤلفه‌های فردی و جمعی و تأثیرات عوامل مختلف مانند ماهیت مسئله سیاستی، نوع بازیگران یادگیرنده و شناخت آنها از مسئله، نوع پردازش فردی، وجود اجتماعات حرفه‌ای و ... هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: فرایند سیاستی، یادگیری سیاستی، چارچوب‌های نظری، مدل‌ها.

استناد: خواجه نائینی، علی (۱۴۰۴) یادگیری سیاستی، مدل‌ها و ابزارها. فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ۱۱ (۱)، ۱۷۵-۱۸۷.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2025.101198>



ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

استفاده از ادبیات یادگیری برای تبیین تصمیم‌گیری جمعی هم در مطالعات سازمانی و هم در مطالعات سیاست عمومی مشاهده می‌شود (Huber, 1991, Birkland, 2006). در مطالعات سیاست عمومی، یادگیری سیاستی ذیل حوزه مفهومی «فرایند سیاستی»^۱ مطرح می‌شود. سؤال اصلی مرتبط با پژوهش‌های فرایند سیاستی این است که «سیاست»^۲ از کجا آمده است؟». در پاسخ به این سؤال، نظریه‌ها و چارچوب‌های مختلفی ذیل مطالعات سیاست عمومی پدید آمده که هریک، پاسخ به سؤال مطرح شده را از منظر خود، صورت‌بندی و ارائه می‌کنند. یکی از مفاهیمی که پاسخی روشن به این سؤال می‌دهد، «یادگیری سیاستی» است. در واقع گزاره «سیاست‌ها در نتیجه یادگیری سیاستی متولد می‌شوند» اصلی‌ترین پاسخ از این منظر است. این پژوهش درصدد است که به بررسی چارچوب‌ها و مدل‌های مختلف یادگیری سیاستی پرداخته و عوامل مؤثر در یادگیری سیاستی را شرح دهد. نویسندگان مختلف از ابعاد گوناگون آن را بررسی کرده‌اند. یادگیری سیاستی به زمان و تفکر نیاز دارد و این موضوعی است که مانع به‌کارگیری آن توسط سیاست‌گذاران می‌شود. سایمون تأکید می‌کند که سیاست‌گذار، عقل لازم برای به حداکثر رساندن را ندارند و به دنبال راه‌حلهای رضایت‌بخش هست. رز اعتقاد دارد که سیاست‌گذاران به دنبال راه‌حل‌های بسته‌بندی شده از کشورهای دیگر یا زمان‌های دیگر هستند. لیندبلوم تأکید می‌کند که دلیل محدودیتهای فکری و زمانی، سیاست‌گذاران به دنبال تغییرات اندک در راه‌حل‌های پیشین هستند. مانع دیگر که ریشه در دیدگاهی پست مدرن دارد، عدم قطعیت در ماهیت علم هست که مانع یادگیری سیاستی است. برخی از ادعاهای دانش نادرست هستند و هیچ آزمون ساده‌ای برای تفکیک آن ادعاهای مشروع وجود ندارد. از این دیدگاه، سیاست‌گذار باید با همه ادعاهای حقیقت با شک و تردید برخورد کند و بپذیرد که معیارهای متعددی وجود دارد که می‌توان آنها را توجیه کرد. هیچ دانشی به صورت خنثی وجود ندارد و حقایقی که در لباس اعداد و کلمات ظاهر می‌شوند مستقل از عدسی‌های تفسیری وجود ندارند. مانع دیگر، دموکراسی است. قدرت ادعاهای علمی باید در برابر الزامات یک جامعه دموکراتیک سنجیده شود. در واقع؛ پابندی کورکورانه به اطلاعات علمی، مشارکت عمومی و دموکراسی را محدود می‌کند (Frantz & Sato, 2005).

چیستی یادگیری سیاستی

یکی از بهترین تعریف‌ها از یادگیری سیاستی را گرلاک و هیکیلا به شرح زیر بیان کرده‌اند: (۱) یادگیری یک فرایند جمعی است که شامل کسب اطلاعات از طریق اقدامات مختلف (مانند آزمون و خطا)، سنجش یا ترجمه اطلاعات و انتشار دانش یا فرصت‌ها در بین افراد در یک جمع است و (۲) یادگیری، محصولات جمعی است که از این فرایند پدید می‌آیند مانند ایده‌های مشترک جدید، استراتژی‌ها، مقررات یا سیاست‌ها (Gerlak and Heikkila, 2011: 5). یادگیری در درجه اول یک فرایند در سطح خرد است که شامل محرک‌هایی (اطلاعات، دانش، تجربه) است که به ذهن افراد وارد می‌شود و باعث تغییر در شناخت آنها می‌شود اما محدودکردن تحلیل یادگیری سیاستی به سطح فردی در مطالعات سیاست عمومی رضایت‌بخش نیست. سیاست‌گذاری یک فرایند جمعی است و تأثیرات تغییرات در شناخت در فرایندهای جمعی نیز حتماً باید مورد توجه قرار گیرد. یادگیری جمعی به فرایند کسب، ترجمه^۳ و انتشار^۴ اطلاعات، دانش و تجربیات جدید در میان گروهی از بازیگران اشاره دارد (Heikkila & Gerlak, 2013, Heikkila et al., 2024). یادگیری سیاستی مستلزم اراده نهادی، ظرفیت و سازوکارهای مناسب برای ارزیابی موفقیت یا شکست سیاست گذشته است. البته ارزیابی سیاست به دلیل چالش‌های موجود در کمی‌سازی موفقیت و شکست در طول زمان و سختی ارزیابی نحوه جمع‌آوری و تحلیل شواهدی که از چنین قضاوت‌هایی پشتیبانی می‌کنند

1. Policy Process
2. Policy

۳. Translation: کدگذاری و تفسیر معنای اطلاعات جدید در یک زمینه خاص
۴. Dissemination: انتقال دانش فردی به افراد دیگر در یک گروه

پیچیده است (Begley et al., 2019). دانلوپ (۲۰۱۷) بیان می‌کند که چگونه یادگیری‌یاسی صرفاً یک ابزار تحلیلی نیست، بلکه یک هستی‌شناسی^۱ است که با آن می‌توان رفتار سیاسی فردی و جمعی را مشاهده کرد. برای این فرآیند، تمایل یا عدم تمایل سیاستگذاران برای درک زمینه و فرآیند مداخلات سیاسی گذشته و تجزیه و تحلیل اینکه آیا آنها اهداف برنامه‌ریزی‌شده خود را برآورده می‌کنند، بسیار مهم است. بنابراین یادگیری‌یاسی شامل سؤالات مهمی در مورد این است که چه کسی، چه چیزی را و چه زمانی یاد می‌گیرد. سه دیدگاه اصلی در مورد رابطه بین یادگیری‌یاسی و سایر فرآیندهای سیاسی وجود دارد: اول، یادگیری‌یاسی به عنوان جزئی از فرآیند بزرگتر تغییر سیاسی تلقی می‌شود. اشتاینر خامسی (۲۰۰۲) اعتقاد دارد که یادگیری در کنار وام‌گرفتن^۲، ماهیت دوگانه انتقال^۳ را تشکیل می‌دهد. به طور مشابه، یادگیری توسط مارش و شارمن (۲۰۰۹) به عنوان یکی از چهار سازوکار انتقال و انتشار سیاست در نظر گرفته می‌شود. سه سازوکار دیگر از نظر این محققان عبارتند از: رقابت، اجبار و تقلید. دوم، یادگیری‌یاسی به عنوان فرآیندی تلقی می‌شود که وزن برابری با سایر فرآیندهای سیاسی دارد. برای مثال، یادگیری در کنار انتشار، انتقال و ترجمه (تفسیر) قرار می‌گیرد و ادعا می‌شود که به آنها وابسته است. علاوه بر این، اخیراً تلاش‌هایی برای ادغام مفاهیم یادگیری و انتقال سیاست بر اساس شباهت‌های آنها صورت گرفته است. برخی نیز بیان می‌کنند که یادگیری و وام‌گرفتن شباهت دارند و این دو فرآیند دست به دست هم می‌دهند، زیرا یادگیری، وام‌گرفتن را برای انطباق با سیاست‌هایی که وام گرفته می‌شود، شکل می‌دهد. سوم، یادگیری‌یاسی به عنوان چتری برای تمام فرآیندهای سیاسی دیگر در نظر گرفته می‌شود (Kushnir, 2019). یادگیری‌یاسی می‌تواند از منابع مختلفی به شرح زیر بدست آید: الف) یادگیری از طریق مقایسه: بر مقایسه آگاهانه بین موقعیت‌های مختلف از جمله نظام‌های حکمرانی، ابزارها، شیوه‌ها یا راه‌حل‌های خاص برای مسائل سیاسی استوار است. ب) یادگیری از طریق انعکاس گذشته و حال: بازتاب دائمی آنچه که اتفاق می‌افتد و ارزیابی مداوم فرایندها و پیامدهای گذشته در این نوع یادگیری مورد تأکید است. تعامل با آژانس‌های مستقل ارزیابی سیاست و ارتباط سیاستگذاران با نهادهای پژوهشی این نوع یادگیری را ارتقا می‌دهد. ج) یادگیری از طریق متخصصین: یادگیری‌یاسی از طریق متخصصین شامل نمایندگان دستگاه اداری یا نهادهای پژوهشی که در داخل یا خارج از نظام حکمرانی حضور دارند، می‌تواند صورت گیرد. البته تسلط کارشناسان خاص، نظام تصمیم‌گیری را مختل می‌کند. د) یادگیری از طریق تجربه: در این نوع یادگیری، مکان و نحوه روی‌دادن یک تجربه^۴، مهم است. یادگیری از طریق تجربیات معتبر همیشه با خطر همراه است. ه) یادگیری دیالکتیک: یادگیری دیالکتیکی، یعنی یادگیری از طریق بحث و گفتگو اغلب فراموش یا نادیده گرفته می‌شود، اما ضروری است. دانش جدید در نظام‌های حکمرانی می‌تواند از طریق بحث، مناظره یا حتی رویارویی و تعارض پدیدار شود (Assche et al, 2022). ویلیام دان، پیچیدگی‌های یادگیری‌یاسی را از ۵ بعد برمی‌شمرد. از نظر او این عوامل بر یادگیری‌یاسی تأثیر می‌گذارند. کیفیت ادارک‌شده اطلاعات، اولین عامل است. اطلاعاتی که با مشخصات محصول تولیدی سیاستگذاران مطابقت دارد، احتمالاً بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. دومین عامل، کیفیت ادراک‌شده روش‌هاست. احتمال استفاده از اطلاعاتی که با استانداردهای پژوهش و تحلیل کیفیت مطابقت دارد، بیشتر است. هر چند دیدگاه‌های متعارضی در خصوص کیفیت اطلاعات وجود دارد. سومین عامل، پیچیدگی مسائل است. دانش مرتبط با مسائل خوب‌صورت‌بندی شده نسبت به سایر مسائل، بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. عامل چهارم، محدودیت‌های سیاسی و سازمانی است. محافظه‌کاری، رسمی‌شدن رویه‌ها و بوروکراتیزه‌شدن، احتمال عدم استفاده از اطلاعات را بیشتر می‌کند. عامل آخر، تعاملات میان سیاستگذاران و ذینفعان است. ساختار، دامنه و شدت تعامل میان ذینفعان، تولید و استفاده از اطلاعات را کنترل می‌کند (Dunn, 2004). در برخی موارد، یادگیری‌یاسی به عنوان استفاده از اطلاعات و دانش برای پیش‌بینی آینده که برای تصمیم‌گیری استفاده می‌شود، تعریف می‌شود (Bennett and Howlett 1992: 278). از زاویه‌ای دیگر، ۲ نوع یادگیری با عنوان

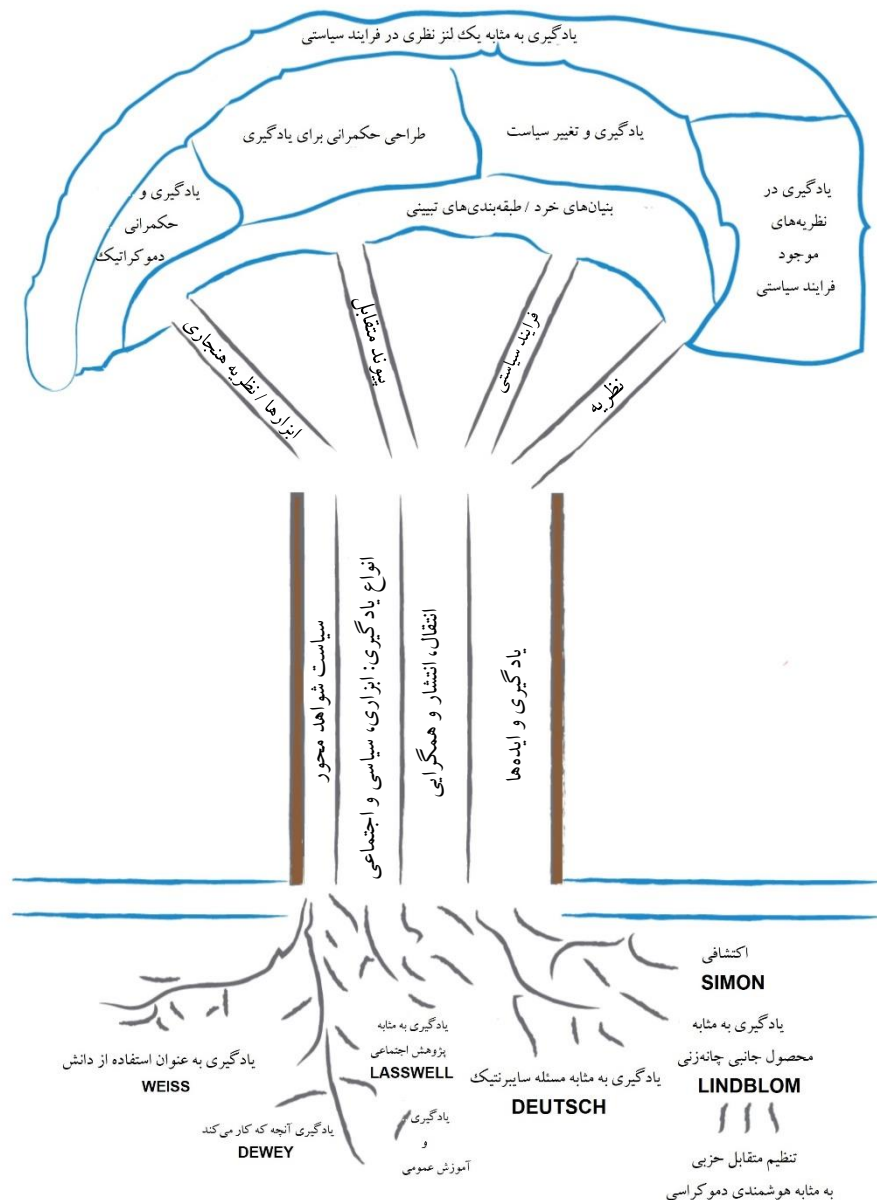
1. Ontology

3. Transfer

4. How an Experiment is "Placed"

۲. Borrowing: مفهوم پذیرش آگاهانه در آن مستتر است.

عقلانی و گفتمانی وجود دارد. در بعد عقلانی، ارائه اطلاعات و دانش منجر به یادگیری و تغییر سیاست تلقی می‌شود؛ در حالی که در رویکرد گفتمانی، یادگیری و تغییر سیاست از طریق بحث و مناظره در مورد ماهیت و تفسیر مسئله سیاستی و دانش حاصل از این بحث‌ها رخ می‌دهد (Betsill and Bulkeley, 2004). یکی از بهترین گونه‌شناسی‌های انجام‌شده در خصوص یادگیری سیاستی را دانلوپ و همکاران انجام داده‌اند که به صورت شجره‌نامه^۱ ارائه شده و در شکل ذیل قابل مشاهده است.

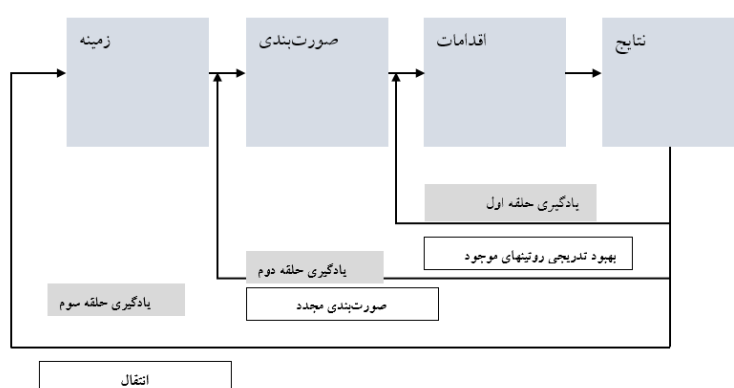


شکل ۱. شجره‌نامه یادگیری سیاستی (Dunlop et al, 2018: 5).

مدل‌ها و چارچوب‌های یادگیری سیاستی

مدل یادگیری سیاستی سه حلقه‌ای

هدف از مفهوم یادگیری سه حلقه‌ای، اصلاح تأثیر متغیرهای حاکم بر حسب مفروضات و ارزشهای حاکم است. یادگیری تک حلقه‌ای به بهبود تدریجی استراتژی‌های اقدام بدون زیر سؤال بردن مفروضات اساسی اشاره دارد. یادگیری دو حلقه‌ای به بازبینی مفروضات (مثلاً در مورد روابط علت و معلولی) در چارچوب ارزشی-هنجاری اشاره دارد. در یادگیری سه حلقه‌ای، اگر مفروضات درون یک جهان بینی دیگر پابرجا نباشند، فرد شروع به تجدیدنظر در ارزش‌ها و باورهای اساسی می‌کند (Pahl-Wostl, 2009). شکل زیر بیان‌کننده این امر است.



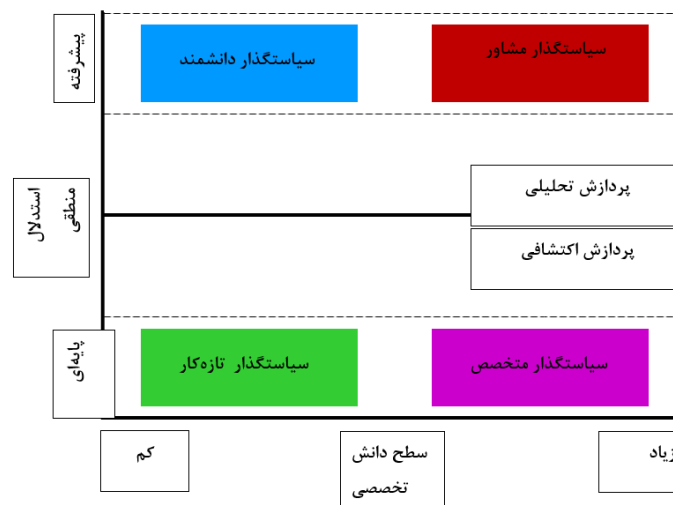
شکل ۲. توالی حلقه‌های یادگیری (Pahl-Wostl, 2009).

مدل یادگیری سیاستی فردمحور

در ادبیات یادگیری سیاستی و در سطح فردی، بین عملیات خودکار مغز (پردازش اکتشافی)^۱ و عملیات کنترل شده (پردازش تحلیلی)^۲ تمایز وجود دارد. پردازش اکتشافی تداومی را ترویج می‌کند که خود به خود، بدون جستجو یا محاسبه آگاهانه و بدون تلاش به ذهن می‌آیند. توانایی‌های شناختی و تمایل ما به تفکر انتقادی است که موجبات بهینه‌سازی این فرآیند را فراهم می‌کند و هر دو با پردازش تحلیلی مرتبط هستند (Evans and Stanovich, 2013). «پردازش اکتشافی»، راهبردهای ناخودآگاه و ضمنی‌ای را برای حل مسئله توسعه می‌دهد که به صورت خودکار تمرین شده است. این استعداد بیولوژیکی از طریق تکامل ایجاد شده و به این معنی است که ما برخی از روابط بین علت و معلول را از دیگران، بهتر یاد می‌گیریم. وقایع مکرر به راحتی یادآوری می‌شوند و رویدادهای به یاد ماندنی یا دراماتیک با سهولت بیشتری به ذهن متبادر می‌شوند. در نتیجه، خاطرات واضح و دارای بار عاطفی یا متأخر و اطلاعاتی که به خوبی تبلیغ شده‌اند، قابل قبول‌تر به نظر می‌رسند و وزن بیشتری در مغز نسبت به سایر اطلاعات دارند. علاوه بر این، تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که دقت ارزیابی شهودی یک موقعیت معین به این بستگی دارد که آیا عادت ذهنی تکامل یافته (سوگیری اعتقادی) با موقعیت زمینه‌ای که در آن عمل در حال انجام است، متناسب است؟ پردازش شهودی در زمینه‌های خوش‌خیم بسیار خوب عمل می‌کند، اما می‌تواند سنجش احتمالات را در استدلال پیچیده، مخدوش کند. این ممکن است ما را طعمه آسانی برای کسانی کند که با استفاده از کلیشه‌ها به دنبال دستکاری درک ما از واقعیت هستند. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که باید به توانایی خود برای انعکاس اطلاعاتی که به ما داده شده است، تکیه کنیم. اما «پردازش تحلیلی»، یک

1. Heuristic Processing
2. Analytical Processing

ساختار تکاملی است که به فرد امکان می‌دهد بین چندین گزینه انتخاب آگاهانه داشته باشد و استدلال کلی^۱ را ممکن کند. این سبک یادگیری که آهسته بوده و با یک رویکرد گام به گام در جهت حل مسئله سیاستی پیش می‌رود، به ما امکان می‌دهد از موقعیت‌های فرضی که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند، استنتاج کنیم. اثربخشی آن بستگی به تمایل ما به جمع‌آوری و ذخیره اطلاعات و تفکر در مورد پیامدهای آینده قبل از اقدام دارد (توانایی شناختی). به عنوان مثال، فردی با حافظه کاری عالی اما تمایل کم به تفکر انتقادی، می‌تواند در تشخیص و روبروشدن با سوگیری‌ها در حل مسئله سیاستی شکست بخورد. در مجموع باید گفت با فرض داشتن ادراک و مهارت‌های حرکتی مشابه، چهار نوع مختلف یادگیرنده سیاستی را می‌توان به شرح شکل زیر نام برد (Witting, 2017).



شکل ۳. انواع یادگیری سیاستی بر اساس ویژگی‌های فردی سیاستگذار (Witting, 2017).

در بخش اول، «سیاستگذار تازه‌کار^۲» قرار دارد که به تازگی وارد یک محیط خاص شده است و با یک موقعیت ناآشنا و کار غیرمعمول مواجه می‌شود. این افراد به احتمال زیاد با مشکلات جدیدی روبرو می‌شوند. می‌توان فرض کرد که آنها می‌توانند از مهارت‌های اساسی استدلال منطقی استفاده کنند اما عموماً فاقد دانش تخصصی متخصصان یا مشاوران هستند. این استعداد به طور قابل توجهی توانایی آنها را برای ارائه عملکرد ستاره‌ای^۳ کاهش می‌دهد. در بخش دوم، «سیاستگذار متخصص^۴» قرار می‌گیرد که از مهارت‌های استدلال منطقی اولیه برخوردار بوده و دانش تخصصی قابل اجرا فقط در یک محیط خاص دارد. بنابراین، هنگامی که با مشکلی در حوزه خود روبرو می‌شود، با یک الگوی آشنا مواجه می‌شوند و می‌تواند با استفاده از پردازش اکتشافی، مسائل سیاستی را به طور مؤثر حل کند. این منجر به راه‌حل‌های رضایت‌بخش می‌شود. با این حال، زمانی که فرد با وظایف جدیدی در محیطی ناآشنا مواجه می‌شود، می‌توان انتظار داشت که کیفیت راه‌حل‌ها در سطح مبتدی باشد. بخش سوم، «سیاستگذار مشاور^۵» است. او مهارت‌های استدلال منطقی و دانش تخصصی دارد که فقط در یک محیط خاص و آشنا قابل استفاده است. با این حال، یک سیاستگذار مشاور بیشتر از یک متخصص در یک کار ناآشنا تسلط دارد. در نهایت، «سیاستگذار دانشمند^۶» از مهارت‌های استدلال انتزاعی و حافظه کاری بسیار قوی برخوردار است (توانایی‌های آکادمیک که در بیشتر فرهنگ‌ها دانش عمومی تلقی می‌شود مانند دانش تاریخی، سواد و حساب). او ممکن است دانش تخصصی نداشته باشند، اما می‌تواند به دسته بالاتری از

1. General Reasoning

2. Novice

4. Scientist

۳. Performance Stellar: ماهیت اصلی آن، الهام بخش بودن و اثرگذاری است.

استراتژی‌های حل مسئله دسترسی داشته باشد تا این کمبود را با استفاده از نشانه‌هایی از موقعیت‌های مشابه جبران کرده و به راه‌حل‌های مناسب برای یک مسئله سیاستی جدید در یک محیط ناآشنا برسند (Witting, 2017).

یادگیری سیاستی ائتلافی

چارچوب ائتلاف حامی یکی از برجسته‌ترین نظریه‌ها در مورد فرآیند سیاست عمومی است. یکی از اصول مهم چارچوب ائتلاف حامی این است که سیاست‌ها را می‌توان بر حسب «نظام‌های باور» متشکل از (۱) باورهای هسته عمیق (۲) باورهای اصلی سیاست و (۳) باورهای ثانویه تحلیل کرد و تغییر سیاست‌ها با تغییرات در نظام باور^۱ مطابقت دارد. تغییر در نظام‌های باور از طریق «یادگیری سیاست» اتفاق می‌افتد. از این نظر، یادگیری سیاست به «تغییرات نسبتاً پایدار افکار یا نیت رفتاری که از تجربه ناشی می‌شود و مربوط به دستیابی یا تجدیدنظر در ادراکات نظام باور فرد است» اشاره دارد. ادغام این دانش با ارزش‌های اساسی^۲ و مفروضات علی^۳ که شامل باورهای ائتلاف‌های حامی است، کانون یادگیری سیاستی است. از طریق یادگیری، بازیگران سیاستی می‌توانند باورهای خود را در مورد الگوها و نتایج سیاست‌ها حفظ، تقویت یا تجدیدنظر کنند (Sabatier, 1988 Weible, 2023). در واقع ساباتیه یادگیری را رابطه‌ای می‌بیند. از نگاه او هرگاه تعامل میان بازیگران برقرار شود، امکان یادگیری وجود دارد. او اعتقاد دارد که یادگیری سیاستی به خصوص در میان اعضای یک شبکه سیاستی رخ داده و بازیگران شبکه از اهداف، رویه‌ها، اقدامات و ابزارهای یکدیگر یادگیری کسب می‌کنند (Sabatier, 1988). جنکینز اسمیت و ساباتیه بر نقش سه متغیر در یادگیری سیاستی تمرکز می‌کنند: سطح تعارض، قابل حل بودن تحلیلی مسئله و حضور اجتماعات حرفه‌ای (Jenkins-Smith & Sabatier, 1993). پنج فرضیه یادگیری سیاستی در چارچوب ائتلاف حامی به شرح جدول زیر است.

جدول ۱. پنج فرضیه یادگیری سیاست‌محور در چارچوب ائتلاف حامی (Weible, 2023: 160)

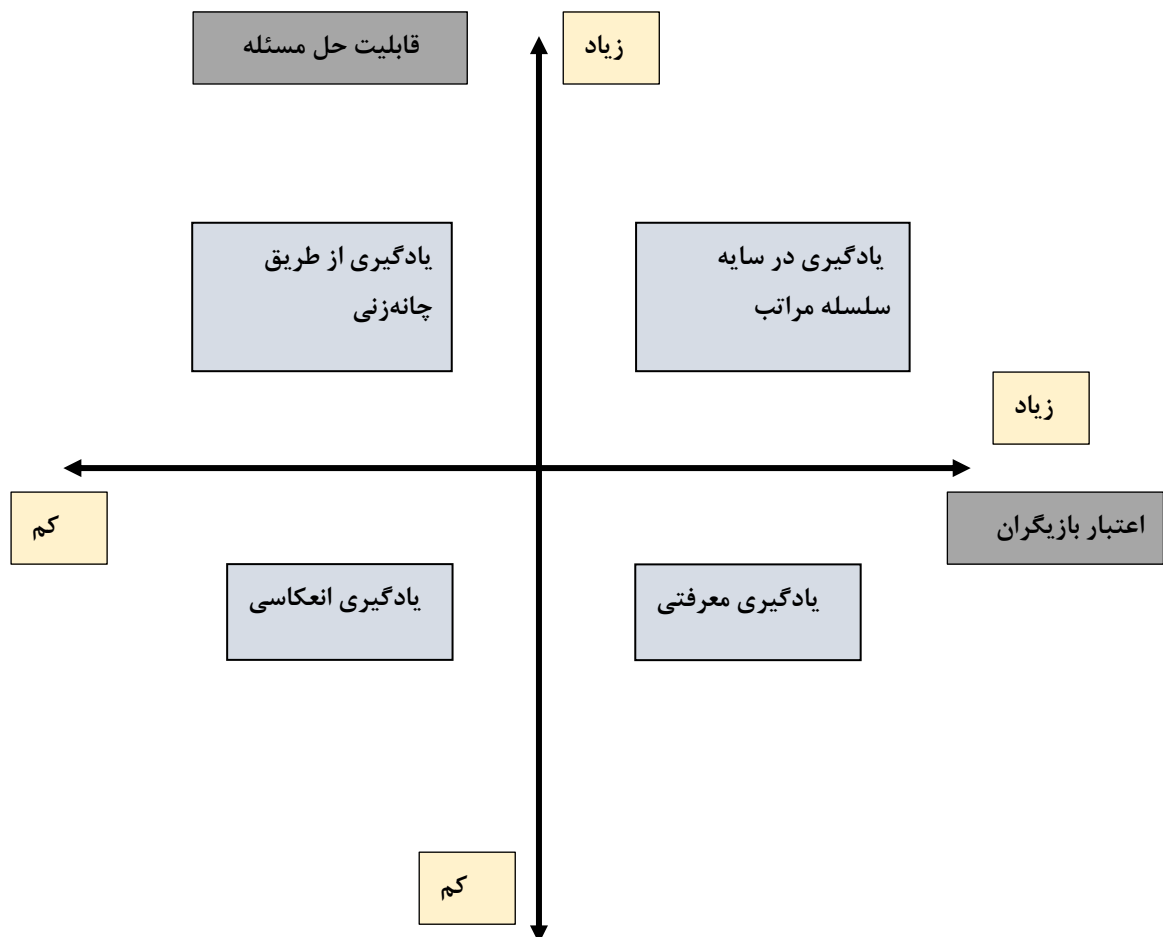
فرضیه	گزاره
فرضیه ۱	یادگیری سیاستی در نظام باورها زمانی صورت می‌گیرد که سطح متوسطی از تعارض آگاهانه بین دو ائتلاف وجود داشته باشد. این امر مستلزم آن است که (الف) هر یک از ائتلاف‌ها دارای منابع فنی برای مشارکت در چنین مباحثی باشند و (ب) تضاد بین جنبه‌های ثانویه نظام باورها و عناصر اصلی نظام دیگر یا، به‌طور متناوب، بین جنبه‌های ثانویه مهم دو نظام باور وجود داشته باشد.
فرضیه ۲	یادگیری سیاستی در نظام باورها زمانی رخ می‌دهد که اجتماعی وجود داشته باشد که: (الف) به اندازه کافی معتبر باشد و متخصصان ائتلاف‌های مختلف را مجبور به مشارکت کند و (ب) تحت سلطه هنجارهای حرفه‌ای باشد.
فرضیه ۳	در نظام باورها، مسائل سیاستی‌ای که برخورد از داده‌های کمی و نظریه‌های پذیرفته‌شده باشند، برای یادگیری سیاست‌محور مفیدتر هستند تا مسائلی که در آنها داده‌ها و نظریه‌ها عموماً کیفی، کاملاً ذهنی یا فاقد آن هستند.
فرضیه ۴	مسائل سیاستی مربوط به نظام‌های طبیعی برای یادگیری سیاست‌محور در نظام باورها بیشتر از مسائل مربوط به نظام‌های صرفاً اجتماعی یا سیاسی مؤثر هستند زیرا در حالت اول بسیاری از متغیرهای حیاتی خودشان استراتژیست‌های فعال نیستند ضمن اینکه آزمایش کنترل شده امکان‌پذیرتر است.
فرضیه ۵	حتی زمانی که انباشت اطلاعات فنی دیدگاه‌های ائتلاف مخالف را تغییر نمی‌دهد، می‌تواند با تغییر دیدگاه‌های دلالتان سیاست، تأثیرات مهمی بر سیاست - حداقل در کوتاه‌مدت - داشته باشد.

یادگیری سیاستی مسئله محور

دانلوپ و رادلی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۸) انواع یادگیری سیاستی را برمی‌شمرند. در یادگیری معرفتی^۴، درجه پایین «قابلیت حل مشکل» و «اعتبار بالای بازیگران» وجود دارد. دانش توسط مجموعه محدودی از بازیگران خبره برای محدود کردن مباحثات با هدف دستیابی به یک راه‌حل سیاستی فنی به کار گرفته می‌شود و شامل کارشناسان قوه مجریه و سازمان‌های بین‌المللی، وکلا و اقتصاددانان

1. belief System
2. basic Values
3. causal Assumptions
4. Epistemic Learning

است که نقش سیاسی در سیاست عمومی دارند و سیاست استفاده از دانش^۱ توسط دانشمندان علوم اجتماعی و طبیعی برای وزارتخانه‌ها و بوروکراسی به کارگرفته می‌شود. در یادگیری انعکاسی^۲، درجه پایین قابلیت حل مشکل و اعتبار کم بازیگران وجود دارد. در این نوع یادگیری، از دانش عمیق و پیچیده با هدف تعمیق بحث و تسهیل استدلال استفاده می‌شود و سازوکار اصلی آن است که از طریق آن بازیگران نه تنها استراتژی‌های خود را تنظیم می‌کنند، بلکه ترجیحات و هویت‌های اساسی خود را نیز جستجو می‌کنند. در یادگیری از طریق چانه‌زنی^۳، درجه بالای قابلیت حل مشکل و اعتبار متفاوت بازیگران وجود داشته و شامل تعاملات در نظام‌های سیاسی است که در آن یادگیری اغلب محصول ناخواسته تعاملات متراکم بین سیاستمداران و بوروکرات‌ها بوده و در آن دانش یک منبع سیاسی است. در نهایت، در یادگیری در سایه سلسله‌مراتب^۴، درجه بالای قابلیت حل مشکل و اعتبار زیاد بازیگران برقرار بوده و دانش توسط بازیگران یا سازمان‌ها برای اعمال کنترل استفاده می‌شود (Dunlop & Radaelli, 2013, 2018).



شکل ۴. اشکال چهارگانه یادگیری سیاستی (Dunlop & Radaelli, 2013).

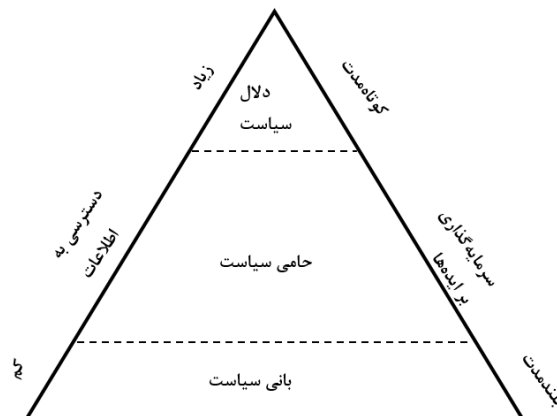
1. Politics of Knowledge Utilisation
2. Reflexive Learning
3. Learning Through Bargaining
4. Learning in the Shadow of Hierarchy

از زاویه‌ای دیگر؛ فرانتز و ساتو، نقش سه عامل را در یادگیری سیاستی برجسته می‌بینند. عامل اول، ماهیت مسئله است. برخی مسائل دارای راه‌حل‌های قابل اجرا و قابل پذیرش برای شهروندان هستند. این امر امکان یادگیری را بیشتر می‌کند. عامل دوم، ماهیت اطلاعات است. اگر اطلاعات مرتبط با یک موضوع سیاستی مبتنی بر تکنیک‌های تحلیل، تئوری‌ها و داده‌های جاف‌تاده و مورد توافق بالا باشند، احتمال یادگیری سیاستی بیشتر است. عامل سوم، ماهیت مباحثات است. وجود تضاد در محیط سیاسی و تنوع زیاد بازیگران مباحثات را پیچیده و یادگیری را سخت می‌کند (Frantz & Sato, 2005: 166).

مدل یادگیری سیاستی غیرفردی

یکی از مهمترین جنبه‌های یادگیری، ابعاد غیرفردی آن است. یعنی هر آنچه که خارج از فرد و در ارتباط فرد با محیط موجبات یادگیری سیاستی او را فراهم می‌کند. موقعیت فرد در ساختار شبکه ارتباطی او نقش مهمی در این زمینه دارد. در این زمینه، سه وضعیت می‌توان شناسایی کرد. اولین وضعیت، «بانی سیاست»^۱ است. تمایل به کسب برتری منابع (یعنی جلب حمایت کافی برای تأثیرگذاری بر فرآیند سیاستی) است که بانی سیاست را از حامی^۲ سیاست متمایز می‌کند. از بانی سیاست انتظار می‌رود که پشتیبان دانشی باشد که از استدلال او حمایت می‌کند. بانیان سیاست، متراکم‌ترین و همگن‌ترین خوشه‌ها را در یک زیرسیستم سیاستی (جزئی از شبکه که از بسیاری از روابط متقارن بین افراد همفکر تشکیل شده است) تشکیل می‌دهند. دوم، «دلال سیاست»^۳ است که برخلاف بانیان، دغدغه اصلی دلالان سیاست، ارائه سرنخ‌هایی برای استدلال مرتبط با پردازش تحلیلی و میانجی‌گری در تعارض بین ائتلاف‌های رقیب است. به عنوان مثال، آنها ایده‌های جدیدی را در مورد روابط علی و ابزارهای سیاستی ارائه می‌کنند. دانشمندان، روزنامه‌نگاران و کارمندان دولتی تمایل دارند این موقعیت را در حاشیه هر ائتلاف اشغال کنند. آنها در گفتگو و مشورت با افراد در ائتلاف‌های مخالف شرکت می‌کنند. آنها اعضای مرکزی شبکه هستند اما به صورت بی‌قاعده یا برای مدت کوتاهی درگیر می‌شوند و به طور منظم در فعالیتهای مرتبط با ائتلاف شرکت نمی‌کنند. دانشمندان و روزنامه‌نگاران که در یک بحث خاص دخالت می‌کنند (به عنوان دلالان سیاستی)، می‌توانند برای مدت کوتاهی پل‌هایی ایجاد کنند که از طریق آن افراد در ائتلاف مخالف نشانه‌هایی را برای استدلال تحلیلی، ارسال و دریافت کنند. در وضعیت سوم، «مدافع سیاست»^۴ ایفای نقش می‌کند. مدافع سیاست، فردی است که به سهولت در چارچوب ترتیبات موجود فعالیت کرده و دارای اختیار یا قدرت بالقوه برای اعمال و نظارت بر طراحی و اجرای سیاست هستند، اما علاقه‌ای به برهم‌زدن وضعیت موجود ندارد. مدافعان سیاست ممکن است بازیگران مرکزی یک ائتلاف (مانند بانیان) یا زیرسیستم به عنوان یک کل (مانند دلالان) نباشند، با این وجود آنها رهبرانی ماهر با اختیارات قانونی، امکانات مالی، سرمایه اجتماعی یا دانش برای تأثیرگذاری بر یادگیری فردی و اجتماعی هستند. دلالان سیاست می‌توانند شامل دانشمندانی شود که تخصص خود را با بانیان سیاست به اشتراک می‌گذارند. اعضای گروه که نشانه‌هایی برای استدلال تحلیلی از محیط بیرونی خود دریافت می‌کنند، ممکن است به موقعیت دلالی نزدیک شوند (Weible, 2008, Sabatier, 1988, Witting, 2017). در ادامه جمع‌بندی موارد گفته‌شده در شکل مشاهده می‌شود.

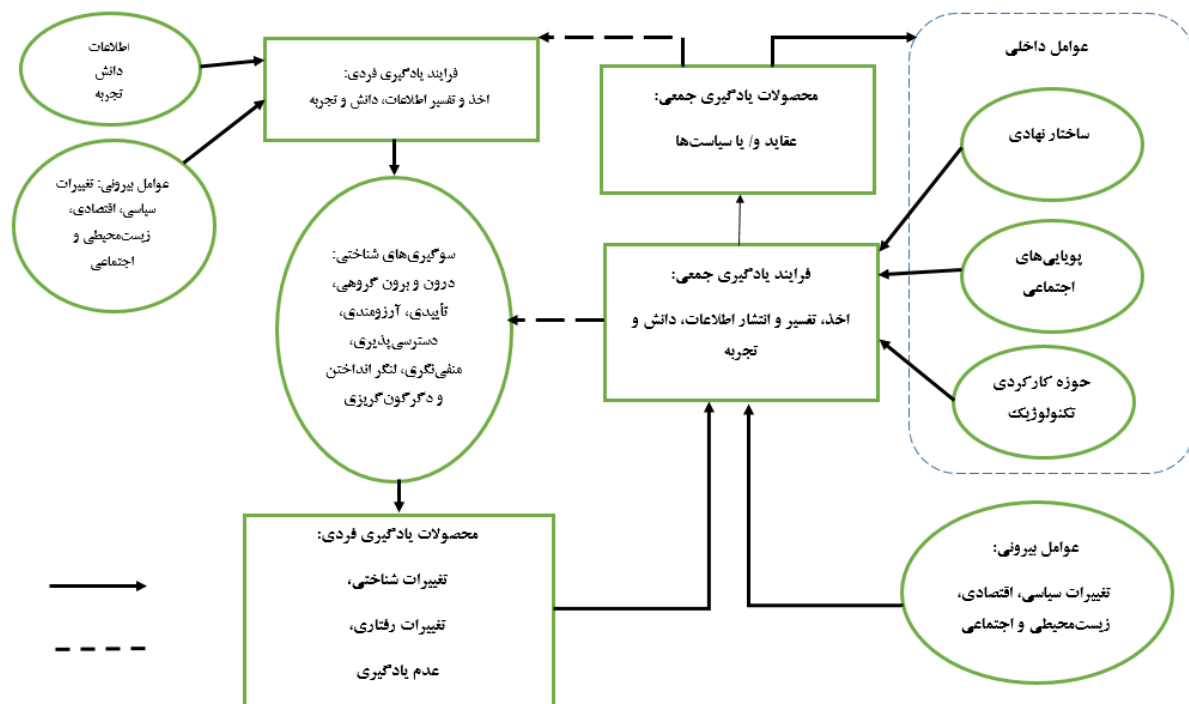
1. Policy Entrepreneur
2. Policy Advocate
3. Policy Broker
4. Policy Advocate



شکل ۵. یادگیری سیاستی بر حسب موقعیت بازیگران در شبکه ارتباطی (Witting, 2017).

چارچوب یادگیری سیاستی ترکیبی (فردی و جمعی)

یکی از جدیدترین چارچوب‌های یادگیری سیاستی که ترکیبی از مؤلفه‌های فردی و جمعی را در بردارد، توسط مالبورگ در سال ۲۰۲۴ معرفی شده است. این چارچوب در شکل ذیل قابل مشاهده است.



شکل ۶. چارچوب یادگیری سیاستی (Malmberg, 2024: 13).

یادگیری سیاستی به مثابه تغییر سیاستی

یادگیری سیاستی پیوند عمیقی با مفهوم «تغییر سیاست» دارد. در بسیاری از اوقات، یادگیری سیاستی در رابطه با تغییر سیاست مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در گروه بزرگی از رویکردهای شناختی تحلیل سیاستی قرار می‌گیرد؛ مکتبی که بر نقش ایده‌ها، باورها،

ارزش‌ها و هنجارها در سیاست عمومی تأکید دارد. در واقع، تا قبل از انتشار کتاب هکلو در سال ۱۳۷۴: «سیاست اجتماعی مدرن در بریتانیا و سوئد: از امداد تا حفظ درآمد»^۱، پارادایم غالب تا آن زمان این بود که تنها درگیری‌ها و روابط قدرت، تغییرات در سیاست عمومی را توضیح می‌دهند. هکلو و پیروان مکتب فکری او چنین چشم‌اندازی را به چالش کشیدند و بر نقش حیاتی ایده‌ها و یادگیری تأکید کردند. در واقع، هکلو استدلال می‌کند که «سیاست، منابع خود را نه تنها در قدرت، بلکه در عدم قطعیت نیز می‌یابد. بنابراین یادگیری به عنوان پاسخی به «مشکل مدیریت و کاهش عدم قطعیت رادیکال» در سیاستگذاری در نظر گرفته می‌شود». در مجموع، یادگیری سیاستی چشم‌اندازهایی را در تحلیل و درک تعاملات پیچیده بین دانش، سیاست و قدرت باز می‌کند. لی و دمن، یک چارچوب سه مرحله‌ای یادگیری سیاستی را در چارچوب تغییر سیاستی طراحی کرده‌اند. در مرحله اول یعنی «جستجوی اطلاعات»، بازیگران از روابط اجتماعی خود برای شناسایی و دسترسی به اطلاعات سایر بازیگران استفاده می‌کنند. این می‌تواند شامل دسترسی به اطلاعات برای تولید انواع مختلف دانش باشد، مانند دانستن چه چیزی (دانش در مورد حقایق)، دانستن چگونه (توانایی انجام کاری)، دانستن چرایی (دانش در مورد اصول) و دانستن چه کسی (دانش در مورد چه کسی چه می‌داند). اطلاعات به‌ویژه هنگام توسعه مدل‌های علی عوامل مؤثر بر یک مسئله سیاستی که اساس یادگیری سیاستی را تشکیل می‌دهد، اهمیت دارد. مرحله دوم، پذیرش اطلاعات است. باید توجه داشت که در تعاریف یادگیری، کسب اطلاعات از پردازش آن جداست. مرحله دوم، رابطه‌ای نیست و به ویژگی‌ها، نیازها و نظام‌های اعتقادی فرد بستگی دارد. سیاستگذار، اطلاعات و دانش به دست آمده از دیگران را بر اساس تجربیات گذشته کنار می‌گذارند یا اصلاح می‌کند. مرحله پذیرش بر ارزیابی و معنا بخشیدن به اطلاعات در رابطه با سیاست خاص متمرکز است. در نهایت در مرحله سوم، یادگیری سیاستی رخ داده که خروجی آن تغییر سیاست است. عوامل زیادی در این مرحله ایفای نقش می‌کنند. رویدادهای مهم سیاستی (مانند تغییر در دولت یا رهبری ارشد سیاستی) می‌توانند باعث نوع خاصی از یادگیری در این مرحله شود. بازیگران بیرونی مانند رسانه‌ها می‌توانند ایده‌های جدیدی را معرفی کنند که دیدگاه موجود را به چالش کشند و بر یادگیری سیاستگذار فشار وارد کنند. عواملی مانند ظرفیت نهادی، نیازهای سیاستی، روابط قدرت بین ذینفعان و ایدئولوژی نیز مؤثر هستند. به طور کلی باید گفت جستجوی اطلاعات و پذیرش اطلاعات به طور خودکار؛ اهداف، محتوا یا اقدامات سیاستی را تغییر نمی‌دهد بلکه می‌تواند به طور غیرمستقیم به عنوان منبع الهام برای عمل استفاده شود (Lee & Meene, 2012).

جمع‌بندی

این پژوهش به بررسی «یادگیری سیاستی» به عنوان یکی از پاسخ‌های اصلی به سؤال «سیاست از کجا آمده است؟» می‌پردازد. یادگیری سیاستی فرآیندی فردی و جمعی است که در آن اطلاعات از طریق تجربیات مختلف جمع‌آوری و به اشتراک گذاشته می‌شود تا در نهایت منجر به طراحی یا تغییر سیاست شود. این فرآیند تحت تأثیر عواملی چون ماهیت مسئله، کیفیت اطلاعات و نوع مباحثات سیاسی است. همچنین، یادگیری سیاستی می‌تواند از طریق مقایسه، بازتاب، تعامل با متخصصین و تجربیات عملی به دست آید. این یادگیری به شکل عقلانی یا گفتمانی می‌تواند بر اتخاذ سیاست‌ها تأثیر بگذارد و به تغییرات سیاستی منجر شود. در نهایت، این یادگیری به دلیل پیچیدگی‌های مختلفی از جمله محدودیت‌های سیاسی و سازمانی و تعاملات میان سیاستگذاران و ذینفعان، چالش‌هایی نیز دارد.

References

1. Assche, Kristof Van, Beunen, Raoul, Verweij, Stefan, Evans, Joshua, Gruezmacher, Monica. 2022. Policy Learning and Adaptation in governance; a Coevolutionary Perspective. Administration & Society. 54(7)
2. Begley, P., C. Bochel, H. Bochel, A. Defty, J. Gordon, K. Hinkkainen, B. Kisby, S. McKay, and S. Strange. 2019. Assessing policy success and failure: Targets, aims and processes. Policy Studies 40 (2): 188–204

1. Modern Social Politics in Britain and Sweden: From Relief to Income Maintenance

3. Bennett, C. J., & Howlett, M. (1992). The lessons of learning: Reconciling theories of policy learning and policy change. *Policy Sciences*, 25, 275–294
4. Betsill, M. M., & Bulkeley, H. (2004). Transnational networks and global environmental governance: The cities for climate protection program. *International Studies Quarterly*, 48, 471–493
5. Dunlop CA, Radaelli CM. 2013. Systematising policy learning: from monolith to dimensions. *Polit Stud* ;61:599–619.
6. Dunlop, C. 2017. Policy learning and policy failure: Definitions, dimensions and intersections. *Policy and Politics* 45 (1): 3–18.
7. Dunlop, Claire A., Radaelli, Claudio M., Trein, Philipp . 2018. Learning in Public Policy: Analysis, Modes and Outcomes. *International Series on Public Policy* 1st ed, Kindle
8. Dunn, W. N. (2004). *Public Policy Analysis: An Introduction*. Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall
9. Gerlak, A. K., & Heikkila, T. (2011). Building a theory of learning in collaboratives: evidence from the everglades restoration program. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21, 619–644.
10. Heikkila, T., & Gerlak, A. K. (2013). Building a conceptual approach to collective learning: Lessons for public policy scholars. *Policy Studies Journal*, 41, 484–512
11. Heikkila, T., Gerlak, A. K., & Smith, B. (2024). Diagnosing individual barriers to collective learning: How governance contexts shape cognitive biases. *Journal of European Public Policy*, 31(7), 2026–2049
12. Jenkins-Smith, H. C. and P. A. Sabatier (1993). 'The dynamics of policy-oriented Learning' in Hank C. Jenkins-Smith and Paul A. Sabatier, eds., *Policy Change and Learning: An Advocacy Coalition Approach*, pp. 41–56.
13. Kushnir, Iryna. 2019. Policy Learning in the Development of Bologna Study Cycles in Ukraine. *Higher Education Policy*. International Association of Universities
14. Lee Taedong , de Meene Susan van. 2012. Who teaches and who learns? Policy learning through the C40 cities climate network. *Policy Sci* . 45:199–220
15. Malmborg, Fredrik von. 2024. Policy learning for policy change on energy efficiency in European companies. *Energy Efficiency* .17:84
16. Pahl-Wostl, Claudia. 2009. A conceptual framework for analysing adaptive capacity and multi-level learning processes in resource governance regimes. *Global Environmental Change* 19. 354–365
17. Sabatier PA (1988) An advocacy coalition framework of policy change and the role of policy-oriented learning therein. *Policy Sci* 21:129–168
18. Weible CM (2008) Expert-based information and policy subsystems: a review and synthesis. *Policy Stud J* 36(4):615–636
19. Weible, C. M. (2023). *Theories of the Policy Process* (5th ed.). Routledge
20. Witting, Antje. 2017. Insights from 'policy learning' on how to enhance the use of evidence by policymakers. *Palgrave Communications*. 3: 49